

اخلاق اقتصادی (مبانی بینشی، آموزه‌ها و آثار)

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۷/۲۰

تاریخ تأیید: ۱۳۸۶/۸/۲۰

۱۱۹

غلام‌علی معصومی نیا*

فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی / سال هفتم / شماره ۲۶ / تابستان ۱۳۸۶

چکیده

اقتصاد پیش از آنکه به صورت یک علم مدوّن درآید و حتی مدت‌ها پس از آن با آموزه‌های اخلاقی همراه بود، اما به بهانه جدایی دانش از ارزش به تدریج از آن فاصله گرفت. نظریه پردازان سرمایه‌داری جریان آزاد اقتصاد را بهترین سازوکار تأمین‌کننده منافع عمومی معرفی کردند، اما با آشکارشدن موردهای شکست بازار، دخالت دولت را جبران‌کننده دانستند. گروهی نیز بازگشت به ارزش‌های اخلاقی را بهترین راه می‌دانند. اسلام از ابتدای ظهور، بیشترین تأکید را بر لزوم پالایش انسان‌ها از درون داشت. در مقاله ضمن بیان سیر اجمالی رابطه اخلاق و اقتصاد در غرب، عمده‌ترین مبانی بینشی اخلاق اقتصادی اسلام بررسی شده، با نگرشی به اثرهای این آموزه‌ها درمی‌یابیم که این آموزه‌ها افزون بر ارتقای معنوی انسان‌ها، با کمترین هزینه و به مطلوب‌ترین وجه بین‌انگیزه‌های شخصی و منافع عمومی هماهنگی پدید می‌آورند.

واژگان کلیدی: اقتصاد اثباتی، اخلاق، اخلاق اقتصادی، ارزش‌های اخلاقی، دنیا و آخرت، رزق

مقدر، فقر و غنا.

طبقه‌بندی JEL: Z13

Email: Alimasoominia@Yahoo.com

* استادیار دانشگاه تربیت معلم تهران.

مقدمه

اخلاق جمع خُلق به معنای صفت نفسانی پایدار است. این صفت‌ها دو دسته‌اند: دسته نخست؛ صفت‌هایی هستند که باعث سعادت، نجات و مجاورت انسان با اهل‌الله شده و فضائل نامیده می‌شوند و دسته دوم را صفت‌هایی تشکیل می‌دهد که سبب هلاکت آدمی می‌شود و به رذائل مرسومند. علم اخلاق، علمی است که رذائل و راه‌های معالجه نفس از آن‌ها را؛ و فضائل و چگونگی آراسته‌شدن به آن‌ها را تبیین می‌کند (نراقی، ۱۳۷۹: ۳۲).

اخلاق در دین جایگاه والایی دارد به گونه‌ای که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هدف بعثت خود را تتمیم مکارم اخلاقی برشمردند. همچنین ملاک کمال ایمان را پایبندی به ارزش‌های اخلاقی دانسته‌اند. * قرآن کریم تزکیه نفس را در جایگاه یکی از هدف‌های رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ذکر فرموده است. ** مطلب مهم اینکه، نحوه نگرش به فضائل و رذائل ریشه در نوع جهان‌بینی انسان و چگونگی تفسیرش از انسان دارد. از سوی دیگر، ارزش‌های اخلاقی اثر آشکاری در نوع رفتارهای واقعی انسان دارد. یکی از ساحت‌هایی که این اثر در آن آشکار می‌باشد عرصه اقتصاد است. بر این اساس اخلاق اقتصادی به آن دسته از ارزش‌های اخلاقی و معنوی گفته می‌شود که آثار اقتصادی دارند، خواه خود آن ارزش‌ها اقتصادی باشند، خواه نباشند. به جرأت می‌توان گفت: دو نظام اخلاقی گوناگون، دو نوع اقتصاد را پدید می‌آورند. برای نمونه ماکس ویر حاکمیت اخلاق پروتستانی را سرچشمه پیدایش نظام سرمایه‌داری می‌داند. وی به رابطه بین این دو توجه کرده و می‌گوید:

«این امر که سرمایه‌داری بهترین نیروی محرکه خود را از روح سرمایه‌داری گرفته است با واقعیت تاریخی تأیید می‌شود» (ویر، ۱۳۷۱: ۶۳).

آمارتیا سن (Amartya Sen) اقتصاددانان بزرگ و برنده جایزه صلح نوبل سال ۱۹۹۸ در این باره می‌گوید:

«حال اگر رفتار واقعی انسان‌ها تحت تأثیر ملاحظه‌های اخلاقی قرار گیرند، آنگاه واضح است که ملاحظه‌های مربوط به اقتصاد رفاه باید تأثیری بر رفتار واقعی داشته باشند و در نتیجه در اقتصاد پیش بین نیز موضوعیت پیدا کنند. در واقع، اگر ملاحظه‌های اخلاقی

* امام موسی بن جعفر علیه السلام: أکمل المؤمنین إيماناً أحسنهم خلقاً (حرانی، ۱۳۸۲).

** لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (آل عمران (۳)، ۱۶۴).

هیچ‌گاه رفتار واقعی انسان‌ها را متأثر نمی‌کرد، بذل عنایت به مبحث اخلاق کاری عبث می‌بود» (سن، ۱۳۷۷: ۵۷).

آموزه‌های اخلاقی که اسلام در زمینه‌های اقتصادی بیان کرده نیز می‌تواند زمینه‌ساز نظام اقتصادی ویژه خود باشد. آموزه‌های اخلاقی اسلام بسیار فراوانند و همه عرصه‌های اقتصاد را در بر می‌گیرند. با اندکی دقت برای ما آشکار می‌شود که قسمت عمده این آموزه‌ها منحصر به فرد هستند و با نظام ارزشی نظام‌های اقتصادی مطرح و به‌ویژه نظام سرمایه‌داری تفاوت اساسی دارند. آموزه‌های اخلاقی اسلام در زمینه اقتصاد از دیگر آموزه‌های اقتصادی اسلام جدا نیستند. اسلام خواسته است آحاد جامعه اسلامی با عمل به این آموزه‌ها از درون ساخته شوند و هنگامی که به فعالیت اقتصادی پرداختند افزون بر اینکه اقتصاد را به درجه بالایی رشد و شکوفایی می‌رسانند، قدم‌های بزرگی در راه کمالات انسانی بردارند. بر تمام اندیشه‌وران دلسوز لازم است که نظام اخلاقی اسلام را درست شناخته و با استفاده از ابزارهای موجود به معرفی آن بپردازند و با فرهنگ‌سازی زمینه اجرای آن را فراهم کنند. از آنجا که اقتصاد غرب و آموزه‌های آن در تمام دنیای کنونی و از جمله کشور ما مطرح است و عمده کتاب‌های درسی رایج براساس آن تدوین شده است، در ابتدا مروری بر سیر تاریخی جایگاه اخلاق در اقتصاد غرب و برخی انتقادهای وارد بر آن خواهیم داشت؛ آن‌گاه ارزش‌های اخلاقی اسلام در حوزه اقتصاد را مطرح خواهیم کرد. از آن‌رو که این ارزش‌ها گسترده هستند و بررسی همه آن‌ها فرصتی بیش از یک مقاله می‌طلبد، در این مقاله مبانی بینشی و آموزه‌های اخلاقی عام (که در همه حوزه‌ها کاربرد دارند) کاوش می‌شود و موردهای اختصاصی بخش‌های اقتصادی (تولید، توزیع، تجارت و مصرف) در مقاله دیگری مطرح خواهد شد.

روش تحقیق در مقاله به این صورت است که ابتدا آموزه مربوطه مطرح شده و آن‌گاه اثرهای اقتصادی هر یک بیان می‌شود. فرضیه اصلی این است که پایبندی به آموزه‌های اخلاقی اسلام اثرهای ذیل را دارد:

۱. اقتصاد را به تجلی‌گاه ارزش‌های انسانی و وسیله رسیدن انسان‌ها به سعادت ابدی

تبدیل می‌کند؛

۲. نه تنها مانع شکوفایی اقتصاد نمی‌شود بلکه انگیزه فعالان عرصه اقتصاد را بالا می‌برد؛

۳. التزام به آموزه‌های اخلاقی تا حد فراوانی تعارض بین کارایی و عدالت را حل می‌کند؛
۴. قسمت عمده نارسایی‌های سازوکار بازار (سازوکار قیمت‌ها) را جبران می‌کند.

اخلاق اقتصادی در غرب

دوران پیش از اسمیت

انسان از زمان‌های قدیم با موضوع‌های اقتصادی سروکار داشته است اما تا پیش از قرن هیجدهم، اقتصاد در جایگاه یک علم مورد بحث و بررسی نبوده است. در سنت ارسطویی اقتصاد زیرمجموعه حوزه مطالعاتی عام‌تر بوده که سیاست و اخلاق را نیز در بر می‌گرفته است (آلوی، ۱۳۸۴: ۱۵۵). در قرون وسطا کتاب *اخلاق نیکوماخوسی* ارسطو یکی از کتاب‌های درسی اصحاب مدرسه (Scholastics) بود. آن‌ها اقتصاد را یکی از زیرمجموعه‌های مسایل اخلاقی و دینی می‌دانستند. اندیشه مدرسان تا قرن‌ها بر دانشگاه‌های اروپا تأثیرگذار بود. در این دوران افرادی مانند سن توماس آکویناس (۱۲۷۴ - ۱۲۲۵)، مارتین لوتر (۱۵۴۴ - ۱۴۸۳)، کالوین (۱۵۶۹ - ۱۵۰۹) پدیدار شدند. اندیشه اصحاب جزوه (Pamphleteers) که بعدها آدام اسمیت آنان را سوداگران (Merchantilists) نامید (۱۷۵۶ - ۱۵۰۰) و فیزیوکرات‌ها (۱۷۷۶ - ۱۷۵۶) از قرن پانزدهم تا قرن هیجدهم نبض فکر اقتصادی را در دست داشتند. گالبرایت می‌گوید:

«مکتب سوداگری، شکاف روشنی را با دیدگاه‌های اخلاقی و آموزه‌های ارسطو و سن توماس آکویناس و به‌طور کلی قرون وسطا بر جای گذاشت» (همان: ۱۵۶).

به این ترتیب سوداگران و فیزیوکرات‌ها زمینه جدایی اخلاق از اقتصاد را فراهم کردند. اما هنوز اقتصاد به صورت شعبه‌ای از اخلاق مطرح بود به‌گونه‌ای که وقتی به‌صورت علم در آمد در جایگاه علم اخلاقی شمرده می‌شد.

دوران اسمیت

اسمیت همانند استادش هاجسون یک فیلسوف اخلاق بود. وی ابتدا کتاب *نظریه احساسات اخلاقی* و پس از آن کتاب *ثروت ملل* را منتشر کرد وی در *نظریه احساسات اخلاقی*، طیف گسترده‌ای از فضایل را بررسی می‌کند مانند: تدبیر، هشیاری، احتیاط و

مآل اندیشی، میانه‌روی، وفا به عهد و حفظ سلامت، بخت و اقبال، مقام و شهرت فرد و انباشت سرمایه را از گونه‌های پست تدبیر می‌داند که همه محاسبه‌ای عقلانی هستند که کانون توجه اقتصاد جریان غالب و تفسیرهای اثبات‌گرایانه اسمیت است. سرانجام وی خیرخواهی را در جایگاه بالاترین فضیلت اخلاقی مطرح کرد (همان: ۱۵۸). البته اسمیت کار مهم دیگری را نیز انجام داد: وی در کتاب *ثروت ملل* اصل نفع‌طلبی را تثبیت کرد. به عقیده وی رفع نیازهای ما معلول نیکوکاری و خیرخواهی دیگران نیست بلکه به سبب توجه آنان به منافع شخصی خودشان است. نتیجه اینکه، اسمیت ارزش‌های اخلاقی را مطرح کرد و علم اقتصاد را براساس آن‌ها پایه‌گذاری کرد اما نظریه نفع شخصی که به وسیله وی مطرح شد مبنای قسمت عمده‌ای از نظریه‌پردازی‌های اندیشه‌وران بعدی قرار گرفت؛ به گونه‌ای که اندیشه‌های وی را می‌توان نقطه عطفی در نظام سرمایه‌داری شمرد. پیش از آن در دوران‌های فراوانی، سودطلبی امری نکوهیده شمرده می‌شد. ذکر این مطلب ضرور است که اسمیت نفع شخصی را به صورت بی‌قیدوبند مطرح نکرد بلکه معتقد بود:

«هر انسان مادامی که قوانین عدالت را نقض نکرده است، به‌طور کامل آزاد گذاشته می‌شود تا نفع خود را به شیوه دلخواهی دنبال کند» (همان: ۱۵۹).

این در حالی است که پس از وی این قید به تدریج کنار گذاشته شد و اصالت نفع بدون قید، مبنای تحلیل‌ها و مدل‌سازی‌ها قرار گرفت.

پس از اسمیت

پس از اسمیت برخی از اندیشه‌وران نگرش اخلاقی وی به علم اقتصاد را ادامه دادند. مالتوس (Malthus)، ریکاردو (Ricardo) و جان استوارت میل (John Stuart Mill)، سه اقتصاددان برجسته مکتب کلاسیک، نیز اقتصاد را علمی اخلاقی تلقی می‌کردند. البته علم اخلاقی میل که واپسین اقتصاددان کلاسیک است به عمق علم اخلاقی اسمیت نمی‌رسد (همان: ۱۶۵). نظریه‌های مالتوس بین سال‌های ۱۷۹۸ و ۱۸۳۴ و نظریه‌های ریکاردو بین ۱۸۱۰ و ۱۸۲۳ و همچنین میل از دهه ۱۸۲۰ تا ۱۸۷۳ عرضه شد. پس از آن ویلیام استانلی جونز (William Stanley Jevons) افکارش را در دهه ۱۸۷۰ و اوایل دهه ۱۸۸۰ ارائه کرد. وی نقشی اساسی در ریاضی‌کردن اقتصاد داشت. جونز بر این باور بود که بین اقتصاد و

علوم طبیعی شباهت فراوانی وجود دارد:

«همان‌طور که علوم فیزیکی با روشنی کمتر یا بیشتر، پایه در اصول عمومی مکانیک دارند، اقتصاد نیز باید با ردیابی و استخراج مکانیکِ نفع شخصی و مطلوبیت، حاکمیت یابد» (همان: ۱۶۶).

وی بر این باور بود که میان واقعیت‌ها و ارزش‌ها تمایز فراوانی وجود دارد،* نتیجه طبیعی این اندیشه، جداسدن حیطه مطالعه‌های اقتصادی - که به بیان وی از سنخ واقعیت‌ها هستند - از ارزش‌های اخلاقی - که در حیطه باید‌ها قرار دارند - است. پس از جونز، مارشال مطرح شد. نظریه‌های وی از اواسط دهه ۱۸۸۰ تا اواسط دهه ۱۹۲۰ منتشر شد. وی گرچه ریاضی‌بودن علم اقتصاد را می‌پذیرفت (البته با شدتی کمتر از جونز) اما از توصیه‌های اخلاقی نیز دریغ نمی‌کرد. اما وجه نخست غالب شد و علم اقتصاد از اخلاق تهی شد. گالبرایت اقتصاددان مکتب نهادی اظهار داشته است:

«ارزش‌های اخلاقی از درون یک علم ریاضی رخت بر می‌بندد» (همان: ۱۶۷).

در همین فاصله افراد دیگری مانند گوسن (۱۸۱۹ - ۱۸۵۶)، منگر (۱۹۰۲ - ۱۸۴۰)، والراس (۱۹۱۰ - ۱۸۳۴) هم ظهور کردند. اینان حداکثرسازی سود و مطلوبیت را وارد تحلیل‌های اقتصادی کردند که امروزه در کتاب‌های رایج اقتصاد اساس بیشتر تحلیل‌ها را تشکیل می‌دهد. این قبیل اقتصاددانان انفصال اقتصاد از مبادی اخلاقی خود را «علمی‌سازی علم اقتصاد» می‌دانند و می‌گویند:

ارزش‌گذاری‌های اخلاقی هرچه هم مهم باشند نباید در تحلیل‌های اقتصادی نقشی داشته باشد. آن‌ها همانند فیزیوکرات‌ها بر این باورند که جامعه انسانی جزئی از طبیعت به‌شمار می‌آید، بنابراین تابع قوانین حاکم بر طبیعت است (تفضلی، ۱۳۷۲: ۷۰).

نئوکلاسیک‌ها علم اقتصاد را براساس این اصل که «انسان در جست‌وجوی تمتع بیشتر با کوشش کمتر است» پایه‌گذاری کردند (قدیری‌اصلی، ۱۳۷۶: ۱۶۲). این اندیشه امروزه نیز روح حاکم بر نظام سرمایه‌داری است.

* ارتباط بین امور ارزشی و دستوری از یک‌سو و امور اثباتی از سوی دیگر، یکی از جدال‌های مشهور در اقتصاد متعارف است.

نقد دیدگاه تفکیک اقتصاد از اخلاق

قائلین به لزوم جدایی علم اقتصاد از ارزش‌های اخلاقی به‌طور عمده به این امر استدلال می‌کنند که قوانین حاکم بر اقتصاد همانند قوانین طبیعی و از سنخ هست‌ها هستند و ارزش‌های اخلاقی ربطی به واقعیت ندارند و از سنخ بایدها هستند. در مواجهه با این طرز فکر مطلب مهمی قابل طرح است:

«می‌پذیریم که پیدایش رفتارهای اقتصادی تصادفی و اتفاقی نیست، بلکه نظام علی و معلولی بر آن‌ها حاکم است به‌گونه‌ای که می‌توان در سایه رابطه علیت این رفتارها را تفسیر کرد، و یکی از اجزای علت تامه این رفتارها اراده و اختیار انسان است و انسان‌ها تحت تأثیر ارزش‌هایی که برای آن‌ها مطرح است تصمیم‌گیری می‌کنند. این ارزش‌ها بسیاری اوقات حتی بدون آنکه انسان توجه داشته باشد، رفتار خاصی را به انسان الهام، بلکه تحمیل می‌کنند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱: ۱).

۱۲۵

از این بالاتر می‌توان گفت همه رفتارهای انسان از ارزش‌های وی منبعث می‌شود. مگر اموری مانند «حداکثر کردن سود» یا «حد اکثر کردن مطلوبیت» ارزش شمرده نمی‌شوند؟ این قبیل هدف‌ها ریشه در لذت‌گرایی و اصالت نفع شخصی دارند. هنگامی که اصل حداکثر کردن سود در ذهن مردم نهادینه شود تمام رفتارهای اقتصادی در عرصه‌های تولید، سرمایه‌گذاری و مصرف براساس آن شکل خواهد گرفت. در اقتصاد رفاه گفته می‌شود که وضعیت «الف» از وضعیت «ب» مطلوب‌تر است و این امور از سنخ امور ارزشی هستند. غرض این نیست که تمام قضیه‌های علم اقتصاد را ارزشی بدانیم بلکه مدعا این است که قسمت بسیاری از قضیه‌های این علم، به همراه فروض نخستین آنها که اساس تحلیل‌ها و مدل‌سازی‌ها را تشکیل می‌دهند اموری ارزشی و هنجاری هستند.

دیدگاه اقتصاددانان درباره تفکیک اقتصاد از اخلاق

آنچه گفته شد مورد اعتراف گروهی از صاحب‌نظران نیز قرار گرفته است، هاسمن (Hausman - Daneiel) و مک فرسن (Michael - Mcpherson) پس از بحثی مفصل نتیجه می‌گیرند:

«اقتصاد اثباتی و هنجاری از راه نظریه عقلانیت به صورت‌های پیچیده‌ای به یکدیگر مربوط

هستند. به علت این ارتباطها، تعهدهای اخلاقی نقش غیرقابل اجتنابی در اقتصاد اثباتی دارند. تعهدهای اخلاقی اثرهای گوناگونی در تمام شاخه‌های علوم دارند، دست‌کم درباره اغلب پرسش‌های پژوهشی و پرسش‌هایی که پرسیده می‌شوند این‌گونه است، اما اثرهای آنها در علم اقتصاد عمیق‌تر است ... علم اقتصاد اثباتی نمی‌تواند از موضوع‌های ارزیاب‌گرایانه درباره علل انتخاب‌ها و از پاسخ‌های پیشنهادی به آنها نیز ممانعت کند. این امر تعجب‌آور نیست که دانشجویانی که واحدهای درس اقتصاد را می‌گذرانند گرایش به نفع شخصی طلبی بیشتر و تمایل به همکاری کمتر دارند. برای آنکه به آنها آموزش داده شده که نفع شخصی بخردانه و در زندگی اقتصادی همواره قابل قبول است» (هازمن و مک فرسن، ۱۳۸۶: ۸۴).

همچنین در جای دیگر می‌گویند:

«در رویکرد مسلط از اقتصاد معاصر، انسان اقتصادی همان انسان عقلایی است. این واقعیت پای‌بندی به راهبرد الگوسازی (انتزاعی) و نظریه بخردانه را در بر می‌گیرد. نظریه عقلانیت، خودبخشی از نظریه اصول اخلاقی شمرده می‌شود... به نظر می‌رسد رفتار اخلاقی در بازدهی‌های اقتصادی پیامدهای مهمی داشته و تعمیق نظریه مطلوبیت پیامدها (و کاربردهای اخلاقی داشته باشد)» (همان: ۱۰۸).

لتوین بر این باور است:

بحث ضرورت جدایی بین امور ارزشی و امور اثباتی در اقتصاد این تصور غلط را حاکم ساخت که گروهی از اندیشه‌وران قرن ۱۷ میلادی اقتصاد را از رشته مادری‌اش (فلسفه) به کلی جدا کردند. وی تصریح می‌کند که اکثریت قریب به اتفاق اقتصاددانان قرن ۱۷ خود در عین حال فیلسوف بوده‌اند، بنابراین بی‌توجهی آنها به ارتباط امور فلسفی و اقتصاد عجیب به نظر می‌رسد (نمازی و دادگر، ۱۳۸۵: ۹۶).

بلاگ تصریح دارد:

تمام فرضیه‌های علمی ملاحظه‌های فلسفی، اجتماعی و حتی سیاسی دارند... جانبداری‌های عقیدتی و دیگر گرایش‌های فکری از ویژگی‌ها و عنصرهای همراه با فعالیت علمی است (همان: ۱۱۹).

خاستگاه نظریه معتقدان به تفکیک

حقیقت این است که ریشه اصلی نظریه جدایی اقتصاد از اخلاق، نوع نگرش

ارائه‌دهندگان این اندیشه به انسان بوده و است. فایده‌گرایان سعادت را با لذت و امیال نفسانی مترادف می‌دانند. آن‌ها سعادت اجتماعی را نیز به بیشترین لذت برای بیشترین افراد تفسیر می‌کنند (کاپلستون، بی تا: ۲۴). اقتصاددانانی که به نظریه‌های آنان متذکر شدیم با وجود اختلاف‌هایی که دارند در این معنا اشتراک دارند که سعادت انسان با بیشترین تمتع مادی تأمین می‌شود. تک‌بعدی دیدن انسان از سوی آنان به قدری واضح است که صاحب‌نظران مکتب تاریخی بر این باورند که باید منفعت‌طلبی شخصی با سوق‌دادن انسان‌ها به ارزش‌های اخلاقی پالایش شود. رابرت الیس تامسون درباره الگوی کلاسیک‌ها می‌گوید:

«... او یک ماشین آزمند و طماع است که فقط با انگیزه آز و تمایل به توسعه و گسترش تحریک می‌شود گویی که آن‌ها نیمه بهتر و ویژگی‌های والای انسان را به کناری گذاشته‌اند و اصرار دارند که جزء باقیمانده را به صورت تمام واقعیت تلقی کنند» (زریباف، بی تا: ۴۰۵).

اگر از دید برتری به مسئله بنگریم برایمان مسلم می‌شود که آنها با جدا کردن انسان از خدا و دین، اصالت را به انسان و خواسته‌های صرف مادی و دنیوی‌اش دادند و مسئله مهم سعادت اخروی وی را نادیده گرفتند. نظریه‌پردازان یادشده کاری به سعادت ابدی انسان ندارند و متعرض آن نمی‌شوند. در این میان دغدغه‌های اخلاقی اسمیت و همفکران وی قدمی به جلو و ارزشمند است اما برخی از امور اخلاقی مدنظر وی مانند تدبیر، احتیاط و هشیاری در جهت نفع شخصی به کار می‌آیند و نمی‌توان آن‌ها را امور متعالی دانست و برخی امور دیگری هم که وی برشمرده و اموری متعالی به‌شمار می‌آیند فاقد پشتوانه‌اند. روش صحیح این است که چون همه این بحث‌ها درباره انسان است ابتدا «انسان» را درست بشناسیم و تفسیر کنیم تا بتوانیم تفسیر درستی از سعادتش ارائه دهیم، آن‌گاه بیان امور اخلاقی معنا خواهد داشت.

ناتوانی‌های بازار (Market Failure)

عامل دیگری که توجه به بحث‌های اخلاقی را ضرور می‌کند بحث ناتوانی بازار است. در اقتصاد متعارف بیشتر تحلیل‌ها به فرایند بازار مربوط است. قسمت مهمی از این تحلیل‌ها که به‌طور معمول از سوی اقتصاددانان نئوکلاسیک ارائه شده به کارکرد آزاد اقتصاد و منافع آن مربوط می‌شود. پایه اصلی نظریه‌های بازار عبارت است از آزادی اقتصادی، مالکیت

خصوصی و تحرک آزاد که منابع را به صورت کارا و به بهترین صورت به کار می‌گیرد و سبب پیشرفت اقتصاد، تکنولوژی و ارتقای سطح زندگی و حتی بهبود توزیع درآمد می‌شود. اقتصاددانان بزرگی همچون میلتون فریدمن در کتاب *آزادی انتخاب* مدافع بی‌چون و چرای سازوکار بازار شمرده می‌شوند. این گروه برآنند که بازار یا نظام قیمت‌ها از راه سه نقش اصلی اطلاع‌رسانی، پدیدآوردن انگیزه و توزیع درآمدها فعالیت‌های اقتصادی را هماهنگ می‌کند و دو نقش اصلی «تخصیص» و «توزیع» را به خوبی انجام می‌دهد. با گذشت زمان روشن شد که سازوکار بازار در کنار محاسنی که دارد، نارسایی‌های جدی نیز دارد که به موارد «شکست بازار» معروفند. برخی از این موارد از این قرارند:

۱. **سودگرایی:** مراد از سودگرایی کسب سود نیست. کسب سود هدف عمومی بنگاه‌های اقتصادی است. اما فریب، کلاهبرداری به شیوه‌های گوناگون و اسراف در انواع تبلیغات از پیامدهای آن هستند. بروز رفتار انحصارگرایانه در عرضه و تقاضا و اطلاعات نیز از همین خصلت ناشی می‌شود؛
۲. **مالکیت خصوصی:** در کنار محاسن بزرگی که دارد به‌طور عموم به انواع اسراف و هدر دادن منابع کمیاب می‌انجامد که برخی انواع آن بسیار پرهزینه است. برای نمونه، با گسترش شهرها مالکان خصوصی زمین‌های کشاورزی را به خانه و کارخانه تبدیل می‌کنند و سرمایه تاریخی جامعه را نابود می‌سازند. همچنین مالکیت خصوصی برای برخی افراد «سواری مجانی» و «آثار خارجی مثبت» پدید می‌آورد که حاصل فعالیت آنان نیست و به ضرر گروه‌های دیگر تمام می‌شود. در نتیجه مالکیت خصوصی به روش‌های گوناگون هزینه‌های اضافی را بر جامعه تحمیل می‌کند (رنانی، ۱۳۷۶: ۱۳۵)؛
۳. **وجود اثرهای خارجی (Externality) مثبت یا منفی:** بسیاری از وقت‌ها تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان این اثرها را در محاسبه‌های خود منظور نمی‌کنند و جزو عامل‌های مؤثر در منحنی‌های عرضه و تقاضای خود در نظر نمی‌گیرند. در این صورت حتی اگر وضعیت رقابت کامل بر بازار حاکم باشد، کارایی نقض می‌شود و تخصیص بهینه منابع از بین می‌رود؛
۴. **کالاها و خدمات عمومی:** سازوکار بازار فقط درباره کالاها عمل می‌کند که قابلیت تخصیص دارند و تفکیک‌پذیر و رقابت‌پذیر هستند (پژویان، ۱۳۷۳: ۱۲۴)؛ اما درباره کالاها و خدماتی که برای جامعه ضرورت دارند اما فاقد ویژگی‌های یادشده هستند راه‌حلی ارائه نمی‌دهد؛
۵. **توزیع درآمد نامطلوب:** همواره افراد فراوانی وجود دارند که مالک دارایی‌ها، توانایی‌ها

و امکاناتی هستند که خود در پدید آوردن آن‌ها نقشی نداشته‌اند و با استفاده از آن‌ها درآمدهای فراوانی کسب می‌کنند که دیگران از آن محرومند؛

۶. **عدم شفافیت و عدم اطمینان (Uncertainty):** در دنیای واقع بسیاری اوقات به علت‌های گوناگون، اطلاعات به طور یکسان در دسترس همه قرار ندارد. در نتیجه درصد فراوانی از عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان توان تصمیم‌گیری بهینه را ندارند (لیارد و والترز، ۱۳۷۷: ۳۴).

راهکارهای مقابله با موردهای شکست بازار

راه حل نظام سرمایه‌داری: دخالت دولت

اقتصاددانان سرمایه‌داری به ناچار برای جبران موارد شکست بازار دخالت دولت را تجویز می‌کنند. عمده بحث‌های اقتصاد بخش عمومی به همین منظور طراحی شده است. واضح است که دخالت دولت هزینه فراوانی دارد و این هزینه به عموم منتقل می‌شود، افزون بر این، دولت را از انجام وظیفه‌های اصلی‌اش باز می‌دارد و اندازه دولت را بزرگ می‌کند. از این گذشته دخالت دولت نمی‌تواند تمام نارسایی‌ها را جبران کند.

«دولت نه توان آن را دارد که افراد را برانگیزاند تا تقاضایشان را درباره منابعی که در درجه نخست برای تأمین نیازها لازم هستند، کنترل کنند، و نه توان آن را دارد که تعدیل‌های ساختاری را در نظام تولید پدید آورد تا عرضه کافی کالاها و خدماتی که نیازها را ارضا می‌کند، تضمین کند» (چپرا، ۱۳۸۴: ۸۶).

پرسش مهمی را می‌توان مطرح کرد: آیا می‌توان عاملی یافت که جایگزین دولت شود اما فاقد هزینه‌های یادشده باشد؟ یا دست کم به صورت مکمل دولت نقش ایفا کند و هزینه‌های دخالت دولت را کاهش دهد؟ برای پاسخ به این پرسش لازم است قدری درباره عامل زیربنایی موردهای شکست بازار کاوش کنیم. نظام اقتصاد سرمایه‌داری جست‌وجوی نفع شخصی را به صورت زیربنای اصلی تمام فعالیت‌های اقتصادی می‌داند. این نظام عمل کردن براساس منفعت شخصی را عقلانیت دانست. در قدم بعد آدام اسمیت اظهار داشت دست نامرئی نیروهای بازار، فعالیت‌ها را به گونه‌ای کنترل می‌کند که بین منافع شخصی و عمومی هماهنگی پدید می‌آید. در این میان رقابت نیز نفع شخصی را محدود و

کنترل می‌کند. آن‌ها در این جهت به اصالت نفع شخصی لباس تقدس پوشانند و آن را جایگزین ارزش‌های اخلاقی کردند. هنگامی که تعقیب نفع شخصی به وسیله هر فرد منافع جامعه را نیز در بر داشته باشد چه حاجت به اخلاق است؟ با گذشت زمان، اقتصاد کشورهای غربی از رشد خوبی برخوردار شد، اما در عین حال نابرابری در درآمد و ثروت افزایش یافت و موردهای شکست بازار آشکار شد. به عبارت بهتر، عدالت و کارایی که دو هدف عمده هستند نقض شد. به این ترتیب روشن شد که جست‌وجوی نفع شخصی در بسیاری از موردها با خیر عموم در تعارض است. سازوکار بازار توان هماهنگی بین این دو را ندارد و در فرهنگ سرمایه‌داری هم عاملی یافت نمی‌شود که فرد را وادارد و منافع عموم را در فعالیت‌هایش مدنظر قرار دهد. از این رو بود که راهی جز دخالت دولت باقی نماند.

راه‌حل نظام اقتصادی اسلام: اخلاق به صورت دست نامرئی (Invizible Hand)

از دید اسلام به فکر خود بودن امر مطلوبی است، چه اینکه ریشه در حب ذات دارد که از نعمت‌های الهی است و محرک انسان برای انجام فعالیت‌های ضرور است. شهید صدر^{۱۳} در این باره می‌نویسد:

حب ذات به صورت امر طبیعی حقیقی در تمام ابعاد زندگی بشر وجود دارد و با انگشتان خویش، بشر را هدایت می‌کند. ما از آن به حب لذت و تنفر از الم تعبیر می‌کنیم (صدر، ۱۴۰۱: ۳۶).

هر نظام اقتصادی هم که بخواهد به کارایی دست یابد، باید اجازه دهد آحاد جامعه بتوانند براساس کسب منافع شخصی خود عمل کنند. اما دو چیز نامطلوب است:

- أ. تجاوز از حد و پرداختن به فعالیت‌هایی که برخلاف منافع عمومی است؛
- ب. انجام‌دادن اموری که به طور مستقیم تأمین‌کننده منافع شخصی نیستند اما برای تحقق هدف‌ها ضرورت دارند.

آموزه‌های اخلاقی اسلام انسان‌ها را از درون به گونه‌ای می‌سازد که نه تنها فعالیت‌هایی که در تعارض با منافع عموم است انجام نمی‌دهند، بلکه از این بالاتر، بسیاری از وقت‌ها در فعالیت‌های خود منافع جامعه را مقدم می‌دارند و این فعالیت‌ها را در جهت تحقق هدف‌ها سامان می‌دهند. تفصیل این آموزه‌ها خواهد آمد. آن‌ها این امر را نه تنها از دست‌دادن

امکانات نمی‌دانند بلکه سبب دستیابی به منافع پایدار تلقی می‌کنند.* به این ترتیب اسلام دایره نفع شخصی را گسترش داده است.

«شکی نیست که رقابت و نیروهای بازار در کارایی سازوکار تخصیص نقش اساسی دارند؛ اما اگر بخواهیم هدف‌های اجتماعی تضمین شود، این‌دو باید از راه ضوابط سازوکار پالایش اخلاقی عمل کنند. فقط از راه این ضوابط است که رقابت درست است و نیروهای بازار انسانی هستند» (چپرا، ۱۳۸۴: ۳۴۰).

آیا چیزی به جز اعتقاد به خداوند و ایمان به حساب روز جزا و لزوم رعایت کرامت انسان در پیشگاه الهی می‌تواند انسان را وادارد در هنگام تعارض، منافع خود را فدای منافع جامعه کند؟

به این ترتیب ترویج آموزه‌های اخلاقی اسلام بدون تحمیل هزینه‌ای به جامعه تا حد فراوانی شکست بازار را جبران می‌کند، و حتی موردهای را هم که دولت نمی‌تواند جبران کند را پوشش می‌دهد. از آنجا که با آشکارشدن نارسایی‌ها، نظریه دست‌نامرئی زیر پرسش رفت، و آموزه‌های اخلاقی می‌تواند وظیفه هماهنگی بین منافع شخصی و اجتماعی را به خوبی انجام دهد، اخلاق اقتصادی را «دست‌نامرئی» نظام اقتصادی اسلام می‌نامیم. روشن است که همواره افرادی وجود دارند که به سفارش‌های اخلاقی عمل نمی‌کنند، همچنین برخی کالاهای عمومی وجود دارند که به رغم مساعدت نیکوکاران باز هم نیاز به کمک دارند. به همین علت اسلام، تعالی اخلاقی را کافی نمی‌داند و برای دولت نیز جایگاه مهمی در نظر گرفته و اختیارهای فراوانی به وی برای رعایت مصالح جامعه داده است. اسلام برخلاف کمونیسم که به کلی بازار را حذف کرد و تمام اختیارها را به دولت سپرد و با مشکل فقدان انگیزه و اطلاعات روبه‌رو شد، جست‌وجوی نفع شخصی و فرایند بازار را به رسمیت می‌شناسد و سبب شکوفایی اقتصاد می‌شود، اما با تربیت درونی افراد، ضررهای آن را به حداقل می‌رساند و دولت را در جایگاه مکمل بخش خصوصی به رسمیت می‌شناسد. جزئیات آموزه‌های اخلاقی اسلام در حوزه اقتصاد به تدریج خواهد آمد.

* وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ (بقره ۲)، (۲۷۲).

سعادت انسان از دید قرآن کریم

انسان پیچیده‌ترین موجود است، از دید قرآن انسان بُعدهای وجودی گسترده و ویژگی‌های خاص دارد. برای روشن شدن مطلب توجه به چند امر لازم است:

۱. از دید آیه‌های قرآن، انسان موجودی است دو بُعدی: انسان یک بُعد مادی دارد که

بدن اوست و یک بُعد غیرمادی که روح اوست و حقیقت انسان به روح اوست:
وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ - فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ (حجر (۱۵)، ۲۸ و ۲۹).

۲. هدف آفرینش انسان این است که به مقام خلافت الاهی دست یابد:
وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (بقره (۲)، ۳۰).
خلیفه الاهی بودن انسان به این است که محل تجلی صفات‌های الاهی شود. این امر فقط از راه بندگی خداوند امکان‌پذیر است.

۳. انسان در این جهان مسافر است و باید خود را برای سرای دیگر مهیا کند. از این رو هنگام بررسی سعادت وی حتماً باید وضعیتش در جهان دیگر در نظر گرفته شود.

۴. سرمایه‌داری حداکثر کردن لذت‌های مادی و غرائز حیوانی را غایت آمال انسان می‌داند. از آنجا که از آن دیدگاه وحی ارضای تمایلات مادی امری ضرور است، چه اینکه انواع خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها حلال شده* و بهره‌مندی از لباس* و مسکن* مناسب روا شمرده شده است، اما لذت‌های بسیار برتری برای انسان مطرح شده که با لذت‌های مادی قابل قیاس نیست. گاهی برای رسیدن به لذت پایدار اخروی باید از لذت زودگذر فعلی گذشت. لذتی که یک

* یکی از ویژگی‌های آموزه‌های اسلامی، مطابقت با فطرت آدمی است. از این رو بسیاری از مسایل اخلاقی را خود انسان می‌فهمد اما به علت وجود انواع سفسطه‌ها و تعلق‌های مادی و دیگر عوامل درباره آن‌ها دچار شک و تردید می‌شود. در اینجا وحی وی را به راه فطرت باز می‌گرداند. در مورد‌های هم که انسان تشخیص نمی‌دهد وحی مثل نورافکنی در تاریکی راه را برایش روشن می‌کند.

** يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ (مائده (۵)، ۴)؛ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (اعراف (۷)، ۳۲).

*** يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا (اعراف (۷)، ۲۶).
**** وَبِوَأَكْمُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا (اعراف (۷)، ۷۴).
***** فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (سجده (۳۲)، ۱۷).
***** لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ (آل عمران (۳)، ۹۲)؛

مسلمان، از ایثار امکانات مادی خود و گذشتن از منافع شخصی خود به علت منفعت دیگران می‌برد چه بسا از بهره‌مند شدن خویش از آن موهبت‌ها بیشتر است. راز آن این است که دید انسان مسلمان حصار تنگ عالم ماده را در نور دیده و از زمان حاضر تا ابدیت را در برگرفته است. در این دیدگاه اگر یک لذت مادی مانع رسیدن به لذت اخروی باشد مطرود است. ترجیح لذت‌های پایدار اخروی از سویی سبب تعالی روح انسان می‌شود و از سوی دیگر، باعث تأمین نیازهای دیگران می‌شود. سفارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این است که بهره‌برداری از لذت‌های مادی نیز در جهت سعادت ابدی باشد.*

۵. عقلانیت در مکتب سرمایه‌داری به عقلانیت ابزاری منحصر است. وقتی هدف به صورت کسب بیشترین تمتع مادی در نظر گرفته و تعریف شد، عقلانیت به معنای انتخاب بهترین وسیله موجود برای دستیابی به هدف یادشده منحصر خواهد شد. این گونه تفسیر، عقل را که جداکننده اصلی بین انسان و دیگر موجودات است بسیار تنزل می‌دهد. این در حالی است که از دید وحی، عقل در جایگاه خودش قرار می‌گیرد. در اینجا نیز عقلانیت را براساس هدف تعریف می‌کنیم. هدف این است که انسان به سعادت دنیا و آخرت دسترسی پیدا کند. بر این اساس عقلانیت، شناخت هدف و راه‌های رسیدن به آن و به کارگیری تمام امکانات برای دستیابی به هدف یادشده می‌باشد.** از دید آموزه‌های آسمانی اسلام، عقل انسان در سایه عبودیت پروردگار و کوشش برای رسیدن به نعمت‌های پایدار بهشتی شکوفا می‌شود.*** از آنجا که خداوند متعال استفاده از نعمت‌ها و لذت‌های دنیوی را روا شمرده است، مسلمان عاقل از تمتعات مادی نیز استفاده خواهد کرد.**** روشن است که جواز بهره‌مندی از

حضرت امیر علیه السلام نیز فرموده است: اسعد الناس من ترک لذة فانیة للذة باقیة (محمدری شهری، ۱۴۱۶: ۲، ۱۳۰۵).
 * قال النبی صلی الله علیه و آله: یا بأذر لیکن لک فی کل شیء نیة حتی فی الأکل والنوم (جزایری، بی تا: ۷۵).
 ** الإمام علی علیه السلام: کفاک من عقلک ما أوضح لک سبل غیک من رشدک (محمدری شهری، ۱۴۱۶: ۳، ۲۰۳۸).
 *** رسول الله صلی الله علیه و آله: ألا! وإن أعقل الناس عبد عرف ربه فأطاعه، وعرف عدوه فعصاه، وعرف دار إقامته فأصلحها، وعرف سرعة رحيله فتزود لها (همان: ۳، ۲۰۴۸)؛ امام صادق علیه السلام: العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان (همان: ۲۰۴۲)؛ همچنین علی علیه السلام فرمود: العاقل من زهد فی دنیا فانیة دنیة، ورغب فی جنة سنیة خالدة عالیة (همان: ۲۰۴۶، ۳) و فرمود: حد العقل الانفصال عن الفانی، والاتصال بالباقی (همان: ۲۰۵۴).
 در این باره روایت‌ها بسیار فراوان است.

**** اعلموا عباد الله ان المتقين ذهبوا بعاجل الدنيا و آجل الآخرة فشاركوا أهل الدنيا فی دنیاهم و لم یشاركوا أهل الدنيا فی آخرتهم سکنوا الدنيا بأفضل ما سکنت و أكلوها بأفضل ما أكلت فحفظوا من الدنيا بما حظی به المترفون و أخذوا منها ما أخذه الجبابرة المتكبرون ثم انقلبوا عنها بالزاد المبلغ و المتجر الرابح (نهج البلاغه: ن ۲۷).

لذت‌های مادی مقید است به عدم تنافی با حدود الهی که در بردارندهٔ سعادت ابدی انسان است. به این ترتیب عقلانیت را می‌توان بیشترین کوشش برای کسب سعادت ابد و تمتع از لذت‌های که با آن تنافی ندارند دانست. قرآن کریم یکی از عامل‌های گرفتار شدن دوزخیان به عذاب را عدم تعقل برشمرده است.*

مبانی بینشی اخلاق اقتصادی اسلام

در این قسمت به بیان موردهای از آموزه‌های اسلام می‌پردازیم که نسبت به ارزش‌های اخلاقی نقش اساسی، زیربنایی و محوری دارند، نتیجهٔ اصول اعتقادی هستند و نحوهٔ اعتقاد به آن‌ها اثر مستقیمی در رفتارهای اقتصادی ما دارند. روزگاری مسلمانان در سایهٔ آموزه‌های اسلام تمدنی پیشرفته را در دنیای عقب‌مانده پدید آوردند، اما متأسفانه قرن‌هاست که دچار رخوت و خمودی شده‌اند و هنوز هم ادامه دارد. جوانان مرتباً می‌پرسند چرا کشورهای اسلامی عقب مانده‌اند؟ برخی القا می‌کنند که وضعیت موجود معلول آموزه‌های اسلامی است. اندک دقت، حقیقت امر را آشکار می‌سازد. در اسلام آموزه‌های نابی وجود دارد که از اصول اعتقادی سرچشمه گرفته‌اند، در زندگی اثرهای وسیعی دارند و می‌توانند عامل پیشرفت شوند. ویژگی مهم این آموزه‌ها این است که بد فهمیدن آن‌ها پیامدهای زیانباری برای جامعه‌های اسلامی داشته و یکی از عامل‌های عقب‌ماندگی دنیای اسلام از پیشرفت‌های علمی و اقتصادی است. برخی از این موردها عبارتند از روزی مقدر، اعتقاد به معاد، تحقیر دنیا، زهد، توکل، قناعت و ... فهم درست این‌گونه آموزه‌ها می‌تواند یکی از عامل‌های مهم خیزش جدید دنیای اسلام شود. مشابه این در دنیای سرمایه‌داری اتفاق افتاد. ماکس وبر، سرمایه‌داری مدرن را محصول خودکار توسعهٔ صنعتی نمی‌داند، بلکه آن را معلول عامل‌های فراوان می‌داند که متغیرهای اخلاقی و دینی از نقش‌آفرینان اصلی بودند. البته در این میان افرادی مانند کالوین تفسیرهای جدیدی از آموزه‌های مسیحیت ارائه دادند که تا حد فراوانی متأثر از وضعیت جدید و با آموزه‌های مسیحیت در تضاد بود مانند اینکه بیشتر انواع ربا را مباح شمرد،** اما آنچه ما لازم است انجام

* وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ (ملک (۶۷)، (۱۰).

** نتیجه انفعال دین در برابر روح سرمایه‌داری سبب پیروی و طفیلی‌شدن دین و سپس دولت در برابر اقتصاد مدرن شد. در این وضعیت، نظام سرمایه‌داری گرچه مخلوق غیرمستقیم اخلاق پروتستانی بود اما آن را بر نتافت. علت آن هم روشن است:

سرمایه‌داری اخلاق متناسب با خود را دارد و هرچه کارگزاران اقتصادی را از انگیزهٔ این جهانی دور کند (چیزی که از آموزه‌های همه ادیان حتی کالوینیسیم است) بر نمی‌تابد (خاندوزی، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

دهیم زدودن پیرایه‌ها و تفسیرهای غلط از آموزه‌های نورانی اسلام است تا مقصود واقعی شریعت برای همگان آشکار شود.

آموزه‌های اقتصادی اسلام را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. دسته نخست؛ مانند اهتمام به علم، سفارش به تعقل، تشویق کار و فعالیت، استفاده بهینه از امکانات و هدر ندادن آن‌ها، متقن انجام‌دادن کارها. ممکن است بگوییم این آموزه‌ها با توسعه رایج سازگارند؛

۲. دسته دوم؛ مانند سفارش به زهد و نکوهش اقبال به دنیا، نکوهش حرص و مصرف مافوق کفاف، سفارش به قناعت، توصیه به کمک به دیگران، تحریم برخی خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها. این آموزه‌ها در تقابل صریح با آموزه‌های سرمایه‌داری هستند.

دقت در دسته دوم بیانگر این است که مجموع آموزه‌های اسلامی و روح حاکم بر آن‌ها با مجموع آموزه‌های سرمایه‌داری مابینت دارد. توضیح اینکه انسان آرمانی سرمایه‌داری کار می‌کند، کار خود را متقن انجام می‌دهد، از امکانات به‌صورت بهینه استفاده می‌کند اما انگیزه اصلی‌اش صرفاً حرص بی‌حد برای کسب سود و لذت مادی است نگاه وی به علم نیز یک نگاه به‌طور کامل ابزاری است. اما انسان اقتصادی اسلام اقدام‌های یادشده را انجام می‌دهد و انگیزه‌اش رفع نیازهای ضرور و زندگی شرافتمندانه در حد اعتدال، تعاون در نیکی‌ها و رفع نیاز جامعه اسلامی است. وی علم را صرفاً ابزار نمی‌داند، بلکه علم و تعقل را در درجه نخست ارزش و باعث عالم‌شدن انسان می‌داند که در عین حال به رفع نیاز انسان نیز کمک می‌کند. این فقط یک نمونه است. موردهای مشابه آن فراوانند. اگر بخواهیم عقب‌ماندگی‌ها را جبران کنیم باید از ابتدا راه را درست انتخاب کنیم، از تجربه دیگران استفاده کنیم، از انحطاط‌های اخلاقی آن‌ها عبرت بگیریم و با اجتهاد صحیح نظام اخلاقی اسلام در حوزه اقتصاد را طراحی کرده و در صدد اجرا برآییم. مناسب است هنگام بیان آموزه‌های پیش‌گفته اثرهای هر یک را در اقتصاد بررسی کنیم. از آنجا که حاکمیت نظام بازار با نارسایی‌هایی روبه‌رو است، مناسب است گذری بر این نارسایی‌ها داشته باشیم تا هنگام بررسی آثار اقتصادی روشن شود که آموزه‌های اخلاقی و مبانی بینشی آن‌ها می‌توانند نقشی در جبران نقص‌های بازار داشته باشند یا نه؟

دنیا و آخرت

تعدادی از آیه‌ها و روایت‌ها دنیا را به شدت تحقیر کرده‌اند: قرآن کریم زندگی دنیا را بازیچه می‌داند* و ما را از فریب خوردن از دنیا به شدت بر حذر داشته است.**

حضرت امیر علیه السلام فرموده‌اند:

وَلَا تَغُرَّنْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا كَمَا غَرَّتْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ الَّذِينَ اخْتَلَبُوا دَرَّتَهَا (نهج البلاغه: ۲۳۴).

مبادا دنیا شما را فریب دهد همان‌گونه که امت‌های گذشته را فریب داد.

این‌گونه تعبیرها بسیار فراوان است. ممکن است اشکال شود که این بینش اجازه هیچ‌گونه پیشرفتی را به جامعه اسلامی نمی‌دهد. اما حق این است که مراد از دنیای نکوهیده، پدیده‌هایی که در این جهان وجود دارد نیست، همان‌طور این‌ها نعمت‌های الهی‌اند. دنیای نکوهیده عبارت از اصالت‌دادن به تعلق‌های مادی و دستیابی به آن‌ها از هر راه ممکن است. چنین دنیایی انسان را از فکر سرای ابدی بودن باز می‌دارد. اما اگر انسان از امکانات دنیوی برای سعادت ابدیش استفاده کند، نه تنها نکوهیده نیست بلکه امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار آن را ستایش فرموده است.*** وی بیشترین مذمت را از دنیا به عمل آورده است اما خود بیشترین فعالیت اقتصادی را انجام دادند به گونه‌ای که درآمد حاصل از تولیدهایشان بسیار فراتر از نیاز شخصی و خانوادگی حضرت بود. آثار اوقاف حضرت هنوز در اطراف مدینه باقی است. مهم این است که اشتغال به فعالیت‌های اقتصادی انسان را از یاد خدا و سرای ابدی باز ندارد. قرآن کریم فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ (منافقون (۶۳)، ۹).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال و اولاد شما، از یاد خدا بازتان ندارد.

نتیجه اینکه نکوهش دنیا و ترغیب به آخرت هیچ منافاتی با فعالیت‌های اقتصادی ندارد.

* وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (انعام (۶)، ۳۲).

** فَلَا تَغُرَّنْكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنْكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ (لقمان (۳۱)، ۳۳).

*** إِنَّ الدُّنْيَا دَارٌ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهَا وَ دَارٌ عَافِيَةٍ لِمَنْ فَهَمَ عَنْهَا وَ دَارٌ غَنَى لِمَنْ تَزَوَّدَ مِنْهَا وَ دَارٌ مَوْعِظَةٌ لِمَنْ اتَّعَظَ بِهَا مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحَى اللَّهِ وَ مَتَجَرُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ (نهج البلاغه: ۲۳۴).

توصیه به زهد نیز شبیه سفارش به ترک دنیا است. در آموزه‌های علوی آمده است:
 الزهد فی الدنيا الراحة العظمی: الزهد أفضل الراحةین: السلامة فی التفرد، الراحة فی الزهد
 (محمدی‌ری‌شهری، ۱۴۱۶: ماده زهد).

که راحتی انسان در زهد است، زهد در دنیا بزرگترین راحتی انسان است.
 اینجا نیز پرسش و پاسخ گذشته تکرار می‌شود. فهم غلط معنای زهد آسیب‌های جدی
 به جامعه اسلامی وارد می‌کند. بیشترین سفارش به زهد در بیان‌های امیرالمؤمنین علیه السلام آمده
 است، بهتر است معنای آن را نیز از همان امام فرا بگیریم. حضرت می‌فرماید:
 حقیقت زهد در دو جمله از قرآن است، بر آنچه از دست شما رفته غمگین نباشید و به
 منبع آنچه به شما داده، دل‌داده نشوید. (نهج‌البلاغه، کلمات قصار، ش ۴۳۹).
 بنابراین زاهد کسی است که دلدادگی به دنیا نداشته باشد. در زمان خود حضرت،
 افرادی بودند که زهد را بد فهمیده بودند، زندگی را رها کرده و به عبادت مشغول شدند.
 امام علیه السلام با آن‌ها به شدت برخورد کردند. زاهد به مظاهر دنیا بی‌اعتناست اما مانند راهب نیست.
 زاهد آخرت‌گرا و جامعه‌گراست و راهب آخرت‌گرا و جامعه‌گریز است.

آثار اقتصادی

زاهد بیشترین تولید و کمترین مصرف را دارد و راهب از تولید گریزان است. حضرت
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم، امام علی علیه السلام و بقیه ائمه علیهم السلام زاهدترین مردم بودند و در عین حال بیشترین
 فعالیت را انجام می‌دادند. حاکمیت روحیه زهد اثرهای اقتصادی فراوانی دارد. مصرف کم
 می‌شود، در نتیجه افزون بر کمک به نیازمندان، پس‌انداز افزایش می‌یابد و توان
 سرمایه‌گذاری جامعه بالا می‌رود. در این صورت اگر دست‌اندرکاران زمینه لازم را فراهم
 آورند با تجمع سرمایه‌های پراکنده می‌توان آن‌ها را در راه تولید به کار گرفت که نتیجه‌اش
 رشد اقتصادی باثبات خواهد بود.

ممکن است گفته شود با حاکمیت روحیه زهد در جامعه تولیدها مصرف نخواهد شد و
 در نتیجه رشد اقتصادی دچار اختلال خواهد شد. در پاسخ می‌توان گفت که از آنجا که
 استفاده از نعمت‌های مادی تحریم نشده، با گسترش امکانات، عموم مردم در اثر گرایش به
 کامیابی هرچه بیشتر از زندگی مادی، قسمت عمده‌ای از درآمد خود را مصرف می‌کنند.
 در نتیجه به‌طور طبیعی اقتصاد از ناحیه مصرف دچار مشکل نخواهد شد. توصیه به زهد

جامعه اسلامی را از گرفتارشدن به ورطه مصرف‌گرایی افراطی و مسابقه در ربودن فرصت‌ها و امکانات از یکدیگر نجات می‌دهد. تجربه تاریخی نشان داده هرگاه جامعه اسلامی دچار دنیاگرایی شده خسارت‌های جبران‌ناپذیری به دنبال داشته است. نمونه بارز آن وضعیتی است که بعد از رحلت رسول اکرم ﷺ پیش آمد. فتوحاتی که در زمان خلفا صورت گرفت ثروت فراوانی را به مرکز خلافت سرازیر کرد. حاکمیت روحیه مسابقه برای رسیدن به این ثروت‌ها قسمت عمده جامعه اسلامی را به فساد کشاند و حتی برخی اصحاب که سوابق درخشانی داشتند را نیز به گونه‌ای متحول کرد که در برابر امیرمؤمنان علیه السلام صف‌آرایی کردند و حضرت دردمندانه وضعیت پدید آمده را تشریح فرموده‌اند. (نهج البلاغه، خ ۳۲) ترویج زهد بیمه‌کننده جامعه در برابر عوارض یادشده است. زهد و عدم اسارت در دام تعلق‌های دنیوی انسان را آزاده می‌کند و انسان آزاده حاضر نیست برای جلب سود به انواع شیوه‌ها متوسل شود، فعالیت‌هایی که برای وی سودآور است اما برای دیگران اثرهای منفی در بردارد انجام دهد. این صفت نفسانی درست نقطه مقابل فرهنگ سودپرستی است که سرمایه‌داری اقتصادی مروج آن است. از آنجا که زهد مصرف‌کمر است برای فعالیت بیشتر، درآمدهای حاصل از فعالیت‌های اقتصادی تا حد فراوانی نصیب جامعه می‌شود. به این ترتیب هم کارایی بالا می‌رود و هم توزیع درآمد عادلانه‌تر می‌شود.

رزق مقدر

از نظر قرآن و عترت، خداوند روزی انسان را معین فرموده است. قرآن کریم تصریح دارد:
 وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزَلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ (حجر (۱۵)، (۲۱)).
 هیچ چیز نیست مگر اینکه خزائنش نزد ماست و ما آن را فقط به اندازه مشخص می‌فرستیم.
 هیچ جنبنده‌ای نیست مگر اینکه رزقش را خداوند تضمین کرده است.*
 آسمان و زمین از آن خداوند است برای هر کس بخواهد گشایش در روزی پدید می‌آورد
 و برای هر که خواهد تنگ می‌گیرد.*
 امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:
 وَمَنْ عَاشَ فَعَلَيْهِ رِزْقُهُ (نهج البلاغه: خ ۱۰۹).
 هر کس از حیات برخوردار باشد رزقش به عهده خداوند است.

* وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ (هود (۱۱)، (۶)).
 ** لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (شوری، (۴۲) (۱۲)).

ممکن است برخی از این گونه نصوص چنین استفاده کنند که چون روزی از طرف خداوند مقدر شده است، کوشش ما بی‌فایده است و اثری ندارد. برخی نیز علت عقب‌ماندگی جامعه‌های اسلامی را معلول چنین بینشی می‌دانند. در این‌که این گونه بینش‌ها وجود داشته و در عقب‌ماندگی مسلمانان اثر فراوانی داشته است بحثی نیست، حکومت‌های جور برای خاموش کردن مردم در برابر تزییع حقشان به آنان می‌گفتند که خداوند برای شما چنین مقدر کرده است.

علت بدفهمی مفهوم‌های دینی مانند رزق مقدر، دنیا و آخرت، توکل و مانند اینها این است که فقط بخشی از نصوص در نظر گرفته می‌شوند و بقیه آنها مغفول واقع می‌شود. حقیقت امر این است که باید در همه مسایلی که در متن‌های دینی مطرح شده به‌ویژه مسایلی همانند موردهای پیش‌گفته اجتهاد صورت گیرد. درباره رزق نصوص دیگری داریم که ضمن تصریح به مقدر بودن رزق دستور به فعالیت داده‌اند. برای نمونه امام علی علیه السلام فرموده است:

قَدْ تَكْفَلْ لَكُمْ بِالرِّزْقِ وَأُمِرْتُمْ بِالْعَمَلِ (همان: خ ۱۱۴).

خداوند روزی شما را تضمین فرموده و در عین حال به شما فرمان فعالیت داده است. جمع میان روزی مقدر و لزوم فعالیت به این است که خداوند روزی مقدر را از راه اسباب ویژه به انسان می‌رساند. اگر انسان به اندازه توان خود کوشید به روزی مقدرش می‌رسد و در غیر این صورت از آن محروم خواهد شد. ذکر یک مثال عرفی مطلب را به‌طور کامل واضح می‌کند. گاهی یک مؤسسه برای کارکنان خود سهمیه‌ای در نظر می‌گیرد، اما سهم آنان را به‌دستشان نمی‌دهد و به آنان اعلام می‌کند باید برای دریافت سهم خود به نقطه خاصی که مکان انبار است بروید. در این مثال، کوشش آنان درباره هزینه و کوششی که برای تولید کالا صرف شده بسیار ناچیز است اما شرط رسیدن به سهم تعیین شده هر یک است. خداوند دستور تصریح داده که وقتی نماز جمعه به اتمام رسید در زمین پراکنده شوید و رزق خود را از فضل خداوند جست‌وجو کنید. * امام علی علیه السلام نیز فرموده‌اند:

اطلبوا الرزق فإنه مضمون لطالبه (مفید، بی تا: ۱، ۳۰۳).

رزق را طلب کنید که برای جوینده اش تضمین شده است.

* فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ (جمعه، (۶۲)، (۱۰).

در نصوص متعددی برای ارتزاق از راه کوشش، فضیلت‌های فراوانی نقل شده است. پیامبر اکرم ﷺ در این باره می‌فرماید:

کسی که از حاصل دسترنج خود ارتزاق کند در قیامت در زمره انبیاء خواهد بود. (محمدری شهری، ۱۴۱۶: ۲، ۱۰۷۵)

کسانی که توان کار دارند ولی از دسترنج دیگران استفاده می‌کنند ملعون معرفی شده‌اند.* در این باره همچنین لازم است به سیره معصومان توجه کنیم. آن حضرات برای کسب روزی می‌کوشیدند. بنابراین کوشش برای کسب روزی از وظیفه‌های انسان است اما در عین حال جست‌وجوی رزق نباید حریصانه باشد بلکه فرد مسلمان باید «اجمال در طلب» داشته باشد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

ان كان الرزق مقسوما فالحرص لما إذا (بروجردی: ۱۴۰۷: ۱۴، ۱۴۱).

حال که روزی هر شخص معین است، پس حرص برای چیست؟ البته از روایت‌ها برمی‌آید که گاهی خداوند مصلحت می‌داند بدون این‌که فردی بکوشد به وی روزی رساند.*** بینش یادشده از طرفی انسان را به فعالیت وامی‌دارد و از سوی دیگر، اثر تربیتی عمیقی بر انسان دارد. انسان هنگام فعالیت احساس می‌کند بزرگترین پشتوانه یعنی خدا ضامن رزق اوست. وی کسب درآمد از راه نامشروع را مانع رسیدن به رزق مقدر حلال می‌داند، بنابراین از آن می‌پرهیزد.*** در ظاهر انفاق و صدقه از دارایی انسان می‌کاهد اما براساس بینش موحدانۀ پیش‌گفته سبب افزایش روزی می‌شود.*** برخی امور دیگر نیز که در ظاهر ارتباط آن‌ها احساس نمی‌شود باعث افزایش روزی می‌شوند، از قبیل: حسن خلق، امانتداری، دعا پشت سر برادران با طهارت‌بودن و مانند این‌ها. (ر.ک: محمدی ری شهری: ۱۴۱۶: ۲، ماده رزق) مناسب است این آموزه‌ها را با تمجید حرص که در نظام سرمایه‌داری صورت می‌گیرد و اثرهایش قابل مشاهده است مقایسه کرده و قضاوت کنیم. این‌گونه آموزه‌ها فراوان است و در همه آن‌ها لازم است حدود تفکر اصیل اسلامی مدنظر باشد تا دچار التقاط نشویم.

* قال رسول الله ﷺ: ملعون من ألقى كلة على الناس (حرعاملی، بی تا: ۱۷، ۳۲).
 ** وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ الرُّزُقَ رِزْقَانِ رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَرِزْقٌ يَطَّلُبُكَ فَإِنَّ أُمَّتَ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ (نهج البلاغه: ن ۳۱).
 *** عن أبي جعفر علیه السلام قال: إن العبد ليذنب الذنب فيزوي عنه الرزق (حرعاملی، بی تا: ۱۵ - ۳۰۱).
 **** رسول ﷺ: أكثروا من الصدقة ترزقوا - الإمام علی علیه السلام: استنزلوا الرزق بالصدقة - الإمام الباقر علیه السلام: الزكاة تزيد في الرزق - الإمام علی علیه السلام: من حسنت نيته، زيد في رزقه (محمدری شهری، ۱۴۱۶: ۲، ماده رزق).

آثار اقتصادی

دیدیم که در آموزه‌های اسلامی اعتقاد به روزی مقدر با کوشش و فعالیت عجین شده است، بنابراین مسلمان خود را به انجام فعالیت اقتصادی موظف می‌داند اما عقیده دارد که روزیش دست خداست. در این صورت بسیاری از پیامدهای منفی فعالیت‌های اقتصادی رایج پدید نخواهد آمد. برای مثال، تولیدکنندگان مواظب هستند که فعالیت‌های تولیدی‌شان اثرهای خارجی منفی به دنبال نداشته باشد. آن‌ها در روند فعالیت‌های تولیدی به دنبال استفاده از رانت نخواهند بود. تولیدکنندگان و تاجران در صدد تبانی با دیگران و سوءاستفاده از مایملک و فعالیت‌های اقتصادی خود و احتکار بر نخواهند آمد. به علت اعتقاد به رزاقیت خداوند اطلاعات را به انحصار خود در نمی‌آورند. مصرف‌کنندگان هنگام بروز کمبود با حرص و ولع کالاهای موجود را خریداری نخواهند کرد و سبب تشدید بحران نخواهند شد، بلکه برعکس آنچه را ذخیره کرده‌اند در اختیار دیگران قرار می‌دهند. امام صادق علیه السلام هنگام بروز قحطی در مدینه دستور دادند مواد غذایی مرغوبی که ابتدای سال خریداری کرده بودند و برای چند ماه کافی بود را در بازار بفروشند و نیاز خود را روزانه از بازار تهیه کنند. (حرّ عاملی، ۱۳۷۳: ۱۷، ۴۳۶، ح ۱، ۲، ۳). اگر انجام مخارجی جزو وظیفه‌های آنان بود ولی توان آن را نداشتند خود را نمی‌بازند و به فضل الهی امید دارند. برای مثال، خداوند به پدر و مادرها دستور داده زمینه ازدواج جوانان خود را فراهم آورند، اگر گرفتار فقر مادی بودند خداوند آنها را از فضلش بی‌نیاز خواهد فرمود. * در زمان جاهلیت از ترس فقر فرزندان خود را به قتل می‌رساندند، خداوند به آنان فرمود:

فرزندان خود را از ترس فقر و تنگدستی به قتل نرسانید، ما به شما و آن‌ها روزی می‌دهیم (اسراء (۱۷)، ۳۱؛ انعام (۶)، ۱۵۱).

اعتقاد به روزی مقدر همچنین سبب پدید آمدن آرامش در تمام آحاد می‌شود و آن‌ها با

دلگرمی به فعالیت می‌پردازند.

* وَأَنْكحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (نور، (۲۴): ۳۲).

فقر و غنا

صوفیان به‌طور معمول فقر را ستوده‌اند. اینان بر این باورند که بهره‌مندی از امکانات دنیوی نكوهیده است. معتقدین به جبر گرچه فقر را شر می‌دانند اما به مردم توصیه می‌کنند در برابر فقر تسلیم و راضی باشند. در برخی روایت‌ها از فقر تمجید شده است. حضرت رسول ﷺ فقر را زینت انسان در قیامت،* از گنجینه‌های الهی و کرامتی از ناحیه پروردگار** دانسته‌اند. اما در برابر، نکوهش فراوانی از فقر صورت گرفته است. حضرت رسول ﷺ عرض کردند:

رسول ﷺ: اللهم إني أعوذ بك من الكفر والفقير، فقال رجل: أيعدلان؟ قال: نعم (محمدي ری شهری، ۱۴۱۶: ح ۱۵۹۸۵).

بارالها از کفر و فقر به تو پناه می‌برم. مردی پرسید: آیا در یک ردیفند؟ فرمود: بلی.

امام علی علیه السلام به محمد بن حنفیه فرمودند:

وَقَالَ ﷺ لِإِبْنِهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنْفِيَةِ يَا بَنِيَّ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكَ الْفَقْرَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ الْفَقْرَ مَنَقَصَةٌ لِلدِّينِ مَدْهَشَةٌ لِلْعَقْلِ دَاعِيَةٌ لِلْمَقْتِ (نهج البلاغه: کلمات قصار، ش ۳۱۹).

فرزندم، از فقر بر تو می‌ترسم، از آن به خدا پناه ببر به‌درستی که آن نابودکننده دین و عقل و فراهم‌کننده غضب الهی است.

فقر سبب سستی اعتقادهای فقیر می‌شود، لغزش‌های اخلاقی‌اش زیاد می‌شود، تمرکزش را از دست می‌دهد، دچار سستی اراده می‌شود، احساس حقارت می‌کند و گرفتار تشویش و اضطراب می‌شود. فقیر در بسیاری از وقت‌ها مورد تحقیر و فراموشی و انزوا قرار می‌گیرد به‌گونه‌ای که به سخن درست وی نیز بها داده نمی‌شود. این‌گونه پیامدها در روایت‌ها فراوان است.*** بر این اساس باید برای روایت‌های پیشین که فقر را تمجید می‌کرد محمل درستی پیدا کرد. اگر انسان به اندازه توان بکوشد اما به علل گوناگون مانند کمبود امکانات، ضعف جسمی، آفت‌های طبیعی، ظلم دیگران یا امتحان الهی نتوانست بر فقر

* عنه ﷺ: الفقر شين عند الناس، وزين عند الله يوم القيامة.

** رسول الله ﷺ - لما سئل عن الفقر: خزائن من خزائن الله، قيل - ثانياً - : يا رسول الله ما الفقر؟ فقال: كرامة من الله، قيل - ثالثاً - : ما الفقر؟ فقال ﷺ: شيء لا يعطيه الله إلا نبياً مسلماً أو مؤمناً كريماً على الله تعالى (محمدي ری شهری، ۱۴۱۶: ۱۶۰۱۵).

*** درباره پیامدهای فقر و سرچشمه‌های آن (ر.ک: حکیمی، ۱۳۸۴: ۴، ۲۷۸).

فائق آید در این صورت وعده‌های یادشده در نصوص سابق، بهترین عامل تسلی بخش برای وی خواهد بود. فقر به ایمان چنین شخص خللی وارد نمی‌کند، مانند آنچه در ابتدای هجرت به مدینه پیش آمد. مهاجرین آنچه را داشتند در مکه رها کردند و دست خالی به مدینه رفتند و مدتی را در وضعیت سخت گذراندند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

خداوند روز قیامت از فقیران مؤمنین عذرخواهی می‌کند (محمدی‌ری‌شهری، ۱۴۱۶:

ح ۱۶۰۸۵ و ۱۶۰۸۶).

به این فقیران دستوره‌های اخلاقی متعددی داده شده است که در جهت حفظ کرامت آنهاست مانند: عفت نفس، اظهار فقر نکردن (همان: ح ۱۶۰۸۷ - ۱۶۰۹۴)، کاستن شهوت‌ها، تلقین فقر به خود نکردن، مأیوس نشدن (همان: ح ۱۶۱۱۶ - ۱۶۱۲۴). برخی امور غیراقتصادی باعث رفع فقر شمرده شده است، مانند نیکی، صدقه‌دادن، صلۀ رحم (همان: ح ۱۶۰۶۶ - ۱۶۰۷۳) و در مقابل موردهای هم سبب فقر معرفی شده است، مانند: فخرفروشی به دارایی، اظهار حرص، از فضل الهی سؤال نکردن، نفرین فرزند، سوگند دروغ، زیاد گوش دادن به غنا (همان: ح ۱۶۰۷۴ - ۱۶۰۸۴) و ... برخی نصوص تمجیدکننده فقر را همچنین می‌توان به فقر اختیاری حمل کرد. اگر انسان به اندازه توان فعالیت کرد اما عمده درآمدش را برای رفاه دیگران ایثار کرد و بر خود سخت گرفت کار پسندیده‌ای انجام داده است، مانند آنچه انصار در حق مهاجرین عمل کردند و خداوند در سوره حشر آنان را تمجید کرد (حشر (۵۹)، ۹). سیره مستمر حضرت امیر علیه السلام چنین بود. این امر باعث قطع تعلق انسان به مال شده و سبب ساخته شدن وی می‌شود.

آثار اقتصادی

حاصل اینکه فقر امری نکوهیده است و هیچ شخص یا ملتی حق ندارد از کوشش و فعالیت کوتاهی کند. اثر بارز این بینش وجود اقتصادی فعال است که در صدد است با استفاده از ظرفیت‌ها و امکانات، فقر را ریشه‌کن سازد. به جرأت می‌توان گفت که کمک به فقیران مطلوب اسلام است اما فقر مطلوب نیست. هدف اصلی، ریشه‌کن شدن پدیده فقر است. امام باقر علیه السلام از پدرش نقل فرموده که امیرالمؤمنین علیه السلام مکرر می‌فرمود:

عن جعفر بن محمد، عن ابيه علیه السلام قال: کان امیر المؤمنین علیه السلام یقول: من وجد ماءً و تراباً ثم افتقر فأبعده الله (حرّ عاملی، ۱۳۷۳: ۱۷، ۴۱).

هر کس آب و خاک داشته باشد و باز هم فقیر باشد، خداوند وی را از رحمتش دور می‌کند.

بسیاری از وقت‌ها وجود فقر معلول عامل‌هایی است که در دست ماست مانند سوء مدیریت در فعالیت‌های اقتصادی، وجود روحیه کسالت و تنبلی، ضعف عقلانیت و اموری مانند آن که باید آن‌ها را بر طرف کرده و زمینه را برای شکوفایی اقتصادی فراهم آوریم. اسلام آبادکردن زمین و به فعلیت رساندن امکانات بالقوه آن را وظیفه همگان شمرده است، (هود (۱۱)، ۶۱) از سوی دیگر اگر با استفاده درست از امکانات و استعداد‌های خدادادی باز هم فقر باقی ماند تحمل آن و شکوه‌نکردن در برابر خداوند و حفظ عفت نفس توصیه شده است. نتیجه این امر، آرامش روحی نیازمندان خواهد بود. برای تأکید بیشتر بر آنچه گفته شد کافی است مقایسه‌ای گذرا بر وضعیت جزیره‌العرب پیش و بعد از ظهور اسلام داشته باشیم. پیش از اسلام فقر عجیبی بر آنجا حاکم بود، به فرموده حضرت امیر علیه السلام در آن دوران عرب‌ها بین سنگ‌های خشن و مارهای کر زندگی می‌کردند، آب کدر و آلوده می‌نوشیدند و غذاهای خشن می‌خوردند. * پس از ظهور اسلام پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله تا زمانی که در مکه بودند توان هیچ فعالیت اقتصادی برای تغییر وضعیت نداشتند، پس از هجرت به مدینه و تشکیل حکومت با وجود همه مشکل‌ها کامیاب شدند تا حد بسیار فراوانی فقر را ریشه‌کن کنند. گرچه غنیمت‌هایی که در سال‌های پایانی عمر مبارک حضرت به دست آمد سهم مهمی در بهبود وضعیت مادی مسلمانان داشت اما نقش سیاست‌های اقتصادی رسول اکرم صلی الله علیه و آله انکارناپذیر است که بیان آن‌ها در این مقاله نمی‌گنجد (ر.ک: مرتضی عاملی، بی تا؛ صدر، ۱۳۷۴).

نتیجه‌گیری

جامعه بشری به‌طور معمول با افراط و تفریط دست به گریبان بوده است. پیش از آنکه اقتصاد به‌صورت یک علم مدون درآید، مسایل اقتصادی به‌صورت شعبه‌ای از علم اخلاق تدریس می‌شد، اما پس از آن به تدریج از اخلاق فاصله گرفت به گونه‌ای که بسیاری از صاحب‌نظران کوشیدند به کلی اقتصاد را از اخلاق و دین جدا کنند که این امر ضایعات فراوانی برای جامعه انسانی در برداشت. به تدریج برخی اقتصاددانان مانند کینز، رابینسون، سرافا، میردال، شومپتر و هایک جدایی اقتصاد از اخلاق را مورد انتقاد قرار دادند.

* إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ نَذِيرًا لِلْعَالَمِينَ وَأَمِينًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَأَنْتُمْ مَعْشَرَ الْغُرَبِ عَلَى شَرِّ دِينٍ وَفِي شَرِّ دَارٍ مُنِيخُونَ بَيْنَ حِجَارَةٍ خُشْنٍ وَحَيَاتٍ صُمٌّ تَشْرَبُونَ الْكَدِرَ وَتَأْكُلُونَ الْجَشِبَ (نهج البلاغه: خ ۲۶).

از این‌روست که در دهه‌های اخیر گرایش تازه‌ای به اخلاق اقتصادی در اروپا و امریکا پدید آمده است و این را باید به فال نیک گرفت اما این ترس وجود دارد که گرایش جدید بیشتر به سمت و سوی اخلاق انتفاعی شکل گیرد. علت این هم روشن است؛ نظام لیبرال سرمایه‌داری نمی‌تواند تفسیر درستی از انسان و کمالات واقعی‌اش داشته باشد. این در حالی است که اسلام، آموزه‌های وسیع اقتصادی خود را با ارزش‌های اخلاقی آمیخته است تا آنجا که می‌توانیم اقتصاد اسلامی را یک اقتصاد اخلاقی بدانیم. بخش‌هایی از مبانی بینشی اخلاق اقتصادی اسلام را مشاهده کردیم. التزام به این ارزش‌ها نه تنها مانع شکوفایی اقتصاد نمی‌شود بلکه موانع را برطرف می‌کند و فضا را برای رسیدن نظام اقتصادی به هدف‌های خود مهیا می‌کند. مطرود دانستن دنیا در کنار وجود فعالیت‌های مفید سبب ره‌اشدن انسان‌ها از اسارت در دام سودپرستی و اصالت سرمایه می‌شود. چنین انسان‌هایی کرامت نفس خود را فراتر از آن می‌بینند که برای تأمین منافع مادی شخصی زودگذر از هر راه حتی از راه فعالیت‌هایی که برای دیگران اثرهای منفی در بردارد، اقدام کنند. اعتقاد به رزاقیت خداوند همراه با عقیده به لزوم کوشش برای دستیابی به رزق مقدر نیز سبب می‌شود انسان فقط به انجام فعالیت‌های سالم و مفید اقدام کند تا به روزی حلال دسترسی پیدا کند. این باور افزون بر پدید آوردن آرامش در فعالان، اقتصاد را از بسیاری عوارض منفی مصون می‌کند. آنها دچار دروغ، فریب، تبانی برای سوءاستفاده از اضطرار دیگران و این مانند امور نخواهند شد. از آنجا که اسلام فقر را به شدت محکوم می‌کند همهٔ آحاد جامعه موظفند تمام امکانات و منابع را برای ریشه‌کن کردن فقر به کار گیرند و ناتوانان را تأمین کنند. در نتیجه کارایی بالا می‌رود عدالت تأمین خواهد شد.

موردهای یادشده این مطلب را ثابت می‌کند که آموزه‌های اخلاقی نه تنها مانع شکوفایی اقتصاد نیست بلکه آحاد جامعه را از درون می‌سازد تا آنجا که خودشان منافع شخصی را در جهت منافع عموم سامان می‌دهند. آنها با این کار به سعادت و کمال می‌رسند، با کار و کوشش جدی باعث رشد اقتصادی می‌شوند، و کسانی را که از درآمد مکفی برخوردار نیستند بهره‌مند می‌سازند و منافع اجتماعی (Social Benefit) را حداکثر می‌کنند.

منابع و مأخذ

- قران کریم.
 نهج البلاغه.
۱. آلوی، جیمز، ۱۳۸۶ش، «تاریخچه‌ای از علم اقتصاد در جایگاه علمی اخلاقی»، ترجمه علی نعمتی، فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، ش ۱۹.
 ۲. بروجردی، سیدحسین، ۱۴۰۷ق، جامع الاحادیث الشیعه، قم: بی تا.
 ۳. پژویان، جمشید، ۱۳۷۳ش، اقتصاد بخش عمومی (مالیات‌ها)، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، پژوهشکده اقتصاد.
 ۴. تفضلی، فریدون، ۱۳۷۲ش، تاریخ عقاید اقتصادی، تهران: نشر نی، اول.
 ۵. جزایری، سیدعبدالله، بی تا، التحفة السنیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
 ۶. چپرا، محمدعمر، ۱۳۸۴ش، اسلام و چالش اقتصادی، ترجمه سیدحسین میرمعزی و همکاران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول.
 ۷. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، ۱۳۷۳ش، وسایل الشیعه، حسین نوری طبرسی، قم: تحقیق مؤسسه آل‌البیت علیه السلام لاحیاء التراث.
 ۸. حرانی، ابومحمد بن علی بن حسین، تحف العقول، ۱۳۸۲: صادق حسن‌زاده، قم: آل‌علی.
 ۹. حکیمی، محمدرضا، محمد و علی، ۱۳۸۴ش، الحیاء، ۴، ترجمه احمد آرام، قم: دلیل ما.
 ۱۰. خاندوزی، سیداحسان، ۱۳۸۵ش، «نقش بسترسازی اخلاقی در توسعه اقتصادی، تهران: فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی، ش ۲۱.
 ۱۱. دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۱ش، مبانی اقتصاد اسلامی، تهران: سمت، اول.
 ۱۲. رنایی، محسن، ۱۳۷۶ش، بازار یا نابازار؟، تهران: سازمان برنامه و بودجه، اول.
 ۱۳. زریباف، سیدمهدی، بی تا، تحلیلی بر سیر شناخت و روش‌شناسی علم اقتصاد، تهران: بی تا.

۱۴. زیوداری، مهدی، بی تا: «تقابل اخلاق ایمانی و اخلاق سرمایه داری و شکل گیری نظام های اقتصادی»، مجموعه مقالات کنفرانس بین المللی تأمین مالی اسلامی، تهران: مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه صنعتی شریف.
۱۵. سن، آمارتیا، ۱۳۷۷ش، *اخلاق و اقتصاد*، ترجمه حسن فشارکی، تهران: نشر شیرازه، اول.
۱۶. صدر، سید کاظم، ۱۳۷۴ش، *اقتصاد صدر اسلام*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، مرکز چاپ و انتشارات.
۱۷. صدر، سید محمد باقر، ۱۴۰۱ق، *فلسفتنا*، تهران: دارالکتاب الاسلامی، دهم.
۱۸. قدیری اصلی، باقر، ۱۳۷۶ش، *سیر اندیشه اقتصادی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. کاپلستون، فردریک، بی تا، *تاریخ فلسفه*، ۸، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: انتشارات سروش.
۲۰. لیارد آر. جی، و والترز ا. ا.، ۱۳۷۷ش، *تئوری اقتصاد خرد*، ترجمه عباس شاکری، تهران: نشر نی، اول.
۲۱. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، دوم.
۲۲. محمدی ری شهری، محمد، ۱۴۱۶ق، *میزان الحکمه*، قم: دارالحدیث.
۲۳. مرتضی عاملی، سید جعفر، بی تا، *بازار در سایه حکومت اسلامی*، بی جا، بی نا.
۲۴. معصومی نیا، غلام علی، ۱۳۷۷ش، *بررسی و مقایسه عملکرد بازار کالا و خدمات در سیستم اقتصادی اسلام و سرمایه داری*، پایان نامه کارشناسی ارشد اقتصاد نظری، قم: دانشگاه مفید.
۲۵. معیدفر، سعید، ۱۳۸۰ش، *بررسی میزان اخلاق کار و عوامل فردی و اجتماعی مؤثر بر آن*، تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
۲۶. میرمعزی، سید حسین، ۱۳۷۸ش، *نظام اقتصادی اسلام*، دفتر دوم (اهداف و انگیزه ها) تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، اول.
۲۷. نراقی، محمد مهدی، ۱۳۷۹ش، *جامع السعادت*، ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۸. نمازی، حسین و دادگر، یدالله، ۱۳۸۵ش، *ارتباط اقتصاد متعارف با اقتصاد ارتدکس و اقتصادمدار*، تهران: شرکت سهامی انتشار، اول.

۲۹. وبر، ماکس، ۱۳۷۱ش، اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالمعبود انصاری، تهران: انتشارات سمت، اول.
۳۰. هازمن، دی.ام، و مک فرسن، ام.اس، ۱۳۸۶ش، تجزیه و تحلیل اقتصادی و فلسفه اخلاق، ترجمه دکتر یدالله دادگر و همکاران، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، اول.
۳۱. یوسفی، احمدعلی، ۱۳۸۶ش، نظام اقتصاد علوی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول.

